

اهالی توس در شب‌های سرد بهاری  
به داد محصولاتشان می‌رسند

## تیمار داری درختان



عکس تزئینی است

سید مصطفی بهشتی اوانت پیکان جلودر حیاط توقف می‌کند. پسران خانواده، لاستیک‌های کهنه‌ای را که از ابتدای سال جمع کرده‌اند، باروانت می‌کنند؛ یک گالن بیست لیتری نفت هم کنار آن می‌گذارند. حاج‌نورا... و فرزندانش اخبار رادنیال کرده‌اند و می‌دانند که شب قرار است هوا سرد شود و درختان میوه در خطرند. مقصد لاستیک‌های کهنه هم باغ خانوادگی آقای کاظمی است. این لاستیک‌ها طعمه آتش خواهند شد تا باغ را اگر ما بخشدند و از سرما زدن محصولات پیشگیری کنند.

با سرد شدن هوا در ابتدای بهار و بعد از بیداری درختان از خواب زمستانی، این کاری است که بسیاری از اهالی باغ‌دار محدود و منفصل شهری توس انجام می‌دهند.

### دود لاستیک و کهنه، گرمابخش درختان

مهدی آقا، پسر بزرگ خانواده، بیش از بیست سال است در شب‌های سرد بهار یا آخر زمستان همراه پدر و برادرش کار آتش روشن کردن را در باغ انجام می‌دهند. او می‌گوید: ما از قدیم این کار را انجام می‌دادیم. الان هم خیلی از روستاهای اطراف با اهالی توس، شب‌زارا می‌سوزانند تا با روشن کردن آتش به کمک درختان روند و از این ایام و دمای اندک جان سالم به در برند.

با وجود جایگزین شدن روش‌های نوین کشاورزی برای حفاظت درختان در مقابل سرمای بهاره، مهدی کاظمی، روشن کردن لاستیک یا سوزاندن کهنه را منطقی ترمی داند و می‌گوید: ما نود درصد کارها یمان را بر اساس کشاورزی نوین انجام می‌دهیم، از آبیاری گرفته تا سم‌پاشی و استفاده از کود، اما برای حفاظت در سرما این بهترین روش است؛ زیرا کهنه با لاستیک برای زمان طولانی می‌سوزند و دود آن‌ها به خوبی پخش می‌شود و روی شاخ و برگ درختان می‌نشیند.

علاوه بر این، داخل بشکه و حلب ۱۷ کیلویی روغن را با چوپ پرمی کنند و آتش می‌زنند.

### بهره بردن از تجربه بزرگ‌ترها

خانواده هادی هم مانند خانواده کاظمی در هفته اخیر که دمای هوا کاهش یافت، به نجات درختان خود پرداختند. جواد هادی می‌گوید: مادر باغمان ۱۲۰ درخت زردآلو، آلبالو و گیلاس داریم که سال‌ها به ما امید برداشت محصول این درختان طی می‌کنیم. متأسفانه هوا از آن چرخه طبیعی خارج شده است و می‌بینیم که چند سال است بهمن و دی ماه هوا گرم و باعث می‌شود که شکوفه درختان در اسفند باز شود. در ادامه هم سرما به کار مضر می‌زند. به همین دلیل ما با تجربه بزرگان خود به این نتیجه رسیده ایم که این کار بهترین اقدام است. رسول کاشی از باغ‌داران این محدوده است که درباره نحوه کار می‌گوید: اوج سرما بین ساعت ۱۱ شب تا ۳ صبح است. در این زمان بسته به نوع درختان در فاصله‌های هشت تا ده متری لاستیک می‌گذاریم و روی آن‌ها کمی نفت می‌ریزیم و روشنشان می‌کنیم؛ مثلاً درخت زردآلو آسیب پذیرتر است و فاصله آتش را کم می‌کنیم و برای درخت‌های بادام فاصله را بیشتر می‌کنیم. این کار باید با دقت و مراقبت انجام شود که آتش سوزی و خسارت به بار نیاید.

خلاصه که این شب‌های بهاری هر وقت هوا سرد شود، رسول و جواد و مهدی و خیلی از اهالی توس با لاستیک و کهنه و نفت راهی باغ می‌شوند تا با بادابا غفلت، درآمد و امید برداشت تابستانه خود را از کف بدهند.

نوجوان کاراته کار محله سیدرضی  
خوب می‌داند چطور  
از توانش استفاده کند

## نجات یک کلاس چهارمی



فهمیده شهری هیچ وقت یک

کاراته کار شروع کننده مخاصمه

نیست. خشم، شادی، غم، غرور.. هیچ

حسی نباید محرک من برای مبارزه باشد.

زور ش را دارم اما هیچ وقت به دیگران آسیب

نمی‌زنم. این‌ها بخشی از صحبت‌های امیرحسین

شیخ‌زاده، نوجوان دوازده ساله و کاراته کار محله سیدرضی

است. او کمتر از دو سال است که کاراته را شروع کرده اما در همین

مدت هفت مقام استانی و سه مقام کشوری به دست آورده است.

### کلاس ششمی‌های زورگو

امیرحسین از کودکی به کاراته علاقه داشت و کم‌وبیش حرکات آن را در خانه تمرین می‌کرد. او می‌گوید: تا بهستان ۱۴۰۱ برای گذراندن اوقات فراغت در کلاس‌های کاراته ثبت نام کردم اما مهر ۱۴۰۱ که برای اولین بار در مسابقات استانی شرکت کردم و مقام سوم را به دست آوردم، علاقه و انگیزه‌ام بیشتر شد و تمریناتم را تا دو برابر افزایش دادم.

او آبان همین سال نیز در مسابقات سبک‌های آزاد هیئت کاراته استان در رده سنی نونهالان مقام سوم را به دست می‌آورد و تمریناتش را طوری ادامه می‌دهد که تا بهستان ۱۴۰۲ برای اولین بار راهی مسابقات کشوری می‌شود و مقام اول مسابقات سبک‌های آزاد نونهالان را به دست می‌آورد.

او که در مدرسه و بین دوستانش به عنوان فردی قوی و ورز می‌کار شناخته شده است، می‌گوید: من هیچ وقت در دعواهای درون مدرسه، تکنیک‌هایی را که بلدم به کار نبرده‌ام. حتی حرکات نمایشی هم برایشان اجرا نکرده‌ام اما دوستانم خودشان از من حساب می‌برند.

امیرحسین یاد گرفته است بدون اینکه به دیگران آسیب بزند، از مظلوم دفاع کند. او تعریف می‌کند: یک بار در مدرسه چهارتا کلاس ششمی ریختند سربیک دانش آموز کلاس چهارمی و جامدادی‌اش را گرفتند. من که این صحنه را دیدم، رفتم از کلاس چهارمی دفاع کردم و بدون اینکه به آن‌ها آسیبی بزنم، جامدادی را از آن‌ها پس گرفتم و به صاحبش دادم.

### پیدا کردن قهرمانی که مصاحبه‌اش را خوانده بودم

او یک خواهر ده‌ساله هم دارد که در عالم خواهر و برادری گاهی دعوایشان می‌شود و خواهرش حسابی حرصش را درمی‌آورد. امیرحسین در چنین مواقعی به خواهرش می‌گوید: خیلی دلم می‌خواهد بزنم اما این کار را نمی‌کنم و بعد به داخل اتاقش می‌رود. او که این خویشتن‌داری‌ها را از استادش شیخان حسین سعیدی یاد گرفته است، می‌گوید: شیخان سعیدی تکنیک‌های زیادی یاد داد اما هیچ وقت برای احساس خودش آن‌ها را به کار نمی‌برد. در مقابل هر وقت لازم باشد و کسی نیاز به کمک داشته باشد، مثل یک قهرمان وارد عمل می‌شود و از مظلوم دفاع می‌کند.

او خاطرات شهرآرایی هم دارد و تعریف می‌کند: وقتی هنوز خودم به کلاس‌های کاراته نمی‌رفتم، در روزنامه شهرآرا گفت و گوی یکی از قهرمانان کاراته را خواندم و آن قدر برایم جذاب بود که بعد از شروع تمرینات کاراته، در هر مسابقه‌ای شرکت می‌کردم. دنبال آن قهرمان بودم تا از نزدیک ببینمش. آخر هم پیدا کردم و با او عکس یادگاری گرفتم.

منطقه

۱۱



روستا  
شهر

امید  
محله

منطقه  
۱۲